دوفصلنامه علمی ـ پژوهش‌های تطبیقی فقه مذاهب اسلامی
سال چهارم/ شماره ۶/ بهار و تابستان ۱۴۰۱

Two quaterly scientific- specified contemporaneous jurisprudences
Years 4،No **6**, Spring & Summer **2022**

بررسی تکفیر مسلمین از دیدگاه فقه اهل‌بیت و فقه حنفیه و پیامدهای آن

□ موسی رضایی *

چکیده

یکی از پدیده‌های که آثار بسیار زیانبار و مخرب را در جهان اسلام به جا گذاشته است پدیده تکفیر و تکفیری است بگونه‌ای که هر روز شاهد کشتار تعداد زیادی از افراد مظلوم و بی‌گناه در کشور های مختلف اسلامی، هستیم؛ مصیبت وقت دو چندان می‌شود که این خشونت‌ها و قتل‌ها و... از آدرس دین انجام می‌شود بدون شک پدیده نا میمون تکفیر فرزند نا مشروع کشورهای استعمارگر غربی است که می‌خواهند یک چهره خشن از اسلام برای دنیای غرب ارائه دهند و بدین وسیله هم اسلام‌گرایی در غرب را متوقف نمایند و هم مسلمان‌هارا به جان هم بیندازند در چنین اوضاع و احوال، بصیرت و هوشیاری مسلمانها، فوق العاده اهمیت دارد؛ که بتوانند این توطئه را شناسای و خنثی نمایند و با احیای اخوت اسلامی در زندگی اجتماعی و سیاسی‌شان دشمنان اسلام مخصوصا یهود صهیونستی را نا امید نمایند.

* . دانشجویی دکتری فقه مقارن مجتمع عالی فقه (حجتیه) جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیة.

مقدمه

در متون دینی، برای اسلام و کفر افراد، معیار و ملاک روشن و شفاف بیان شده است. از دیدگاه قرآن کسی که شعایر اسلام را اظهار نماید و بگوید: من مسلمانم، مسلمان است، خون و مال و آبروی او محترم است و کسی اجازه تعرّض به او را ندارد. و اظهار اسلام با گفتن شهادتین تحقق می‌یابد لذا قرآن مجید می‌فرماید: «یا أَیهَا الّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ فَتَبَینُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیکُمُ السّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و برای جهاد می روید) تحقیق کنید و به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار اسلام می‌کند نگویید مسلمان نیستی» (نساء/۹٤) یعنی به طمع غنیمت و منافع بی‌ارزش دنیا نمی‌توانی کسی را متهم به کفر نموده، به قتل برسانی و همین اظهار اسلام برای محفوظ ماندن خون و مال افراد کافی است.

در روایات و تفاسیر اسلامی شان نزولهایی درباره آیه فوق آمده است که کم و بیش با هم شباهت دارند از جمله اینکه : پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بعد از بازگشت از جنگ خیبر، اسامة بن زید را با جمعی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای (فدك) زندگ می‌کردند فرستاد، تا آنها را به سوی اسلام و یا قبول شرائط ذمه دعوت کنند.

یکی از یهودیان به نام (مرداس) که از آمدن سپاه اسلام با خبر شده بود اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و به استقبال مسلمانان شتافت، در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) گواهی می‌داد، اسامة بن زید به گمان اینکه مرد یهودی از ترس جان و برای حفظ مال اظهار اسلام می‌کند و در باطن مسلمان نیست به او حمله کرد و او را کشت و گوسفندان او را به غنیمت گرفت هنگامی که خبر به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) رسید پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) سخت از این جریان ناراحت شد و فرمود: تو مسلمانی را کشتی، اسامة ناراحت شد و عرض کرد این مرد از ترس جان و برای حفظ مالش اظهار اسلام کرد پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: تو که از درون او آگاه نبودی، چه

میدانی ! شاید به راستی مسلمان شده است، در این موقع آیه فوق نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که به خاطر غنائم جنگی و مانند آن هیچگاه سخن کسانی را که اظهار اسلام می‌کنند انکار ننمایند بلکه هر کس اظهار اسلام کرد باید سخن او را پذیرفت. (ابن کثیر، ١٤٢٠ق: ٣٨٢/٢؛ سیوطی، ١٩٩٣م: ٦٣٢/٢؛ فخر رازی، ١٤٢٠ق: ١٨٩/١١؛ زحیلی، ١٤١٨ق: ٢١٤/٥؛ طباطبایی، ١٤١١ق: ٤٣/٥؛ مکارم شیرازی، ١٣٨٧ش:، ١٠٢/٤)

علي رغم اینکه معیار اسلام و کفر در متون دینی بگونه شفاف بیان شده ولی افراد و گروههای زیادی هستند که هنوز بر طبل تکفیر می‌کوبند و هر روز با استفاده از احساسات مذهبی افراد نا آگاه، خشن ترین رفتارها را با هم‌کیشان خود انجام می‌دهند و قتل و کشتارهای فجیع را براه می‌اندازند.

جای تاسف این است که همه این قتل و خشونت‌ها از آدرس دین و مذهب انجام می‌شود در حالیکه موضع دین و ائمه مذاهب در این زمینه بسیار روشن است که اگر کسی اظهار اسلام کند خون و مال او محترم است و کسی حق تعرض به او را ندارد.

این مقاله در صدد آن است که معیاره و ملاک‌های اسلام و کفر را در متون اسلامی با تکیه بر دیدگاه بزرگان مذاهب امامیه و حنفیه بیان نموده و آثار زیانبار این پدیده نامبارک را در جوامع اسلامی مخصوصا در افغانستان به تصویر بکشد و راه برون رفت از آن را ارائه نماید؛ قبل از ورود به بحث لازم است واژگان نظیر تکفیر، اسلام و ایمان به طور مختصر تعریف شود تا مطلب بهتر تبیین و تفهیم گردد.

تکفیر

تکفیر، مصدر از ماده «ک ف ر» است. «کفر» در لغت به معنای پوشانیدن است و بر همین اساس در عربی به «کشاورز»، «کافر» گفته می‌شود، زیرا او دانه‌ها را با خاک می‌پوشاند

کفاره نیز از همین باب است یعنی گناه را می‌پوشاند حمیری در شمس العلوم می‌گوید: یعنی اصل کفاره از تکفیر و پوشاندن است گویا کفاره گناه را می‌پوشاند برای همین خداوند

می‌فرماید: فکفارته... یعنی پوشاننده این گناه، اطعام ده مسکین است (حمیری، ١٤٢٠ق: ٥٨٦١/٩).

تکفیر، در اصطلاح، نقطه مقابل و ضد ایمان است؛ به عبارت دیگر «تکفیر» یعنی نسبت کفردادن، گواهی دادن به کفرورزی فرد یا افرادی که پیش از این، در زمره مسلمانان به شمار می‌رفتند و عضو بالفعل امت اسلامی هستند.

آیه الله هاشمی شاهرودی (ره) موارد مختلف استعمال واژه تکفیر را بیان می‌کند و آنچه که مربوط به این بحث می‌شود، همین مورد اول است تکفیر: نسبت دادن کفر به مسلمان. (شاهرودی، ١٤٢٦ق: ٦٠١/٢)

محمود عبدالرحمن آورده: تکفیر این است که یکی از اهل قبله را نسبت به کفر بدهی؛.... و التکفیر: هو نسبة أحد من أهل القبلة إلی الکفر. (محمود عبدالرحمن، بی‌تا: ٤٨٧/١)

قاموس فقهی کفر را به معنی انکار ضروری دین گرفته و تکفیر را مطرح نکرده ولی می‌توان گفت که معنی تکفیر همان نسبت دادن یکی از اهل قبله است به کفر... (سعدی ابو جیب، ١٤٠٨ق: ٣٢١)

در موسوعه الفقهیه الکویتیه بعد از بیان معانی لغوی تکفیر و موارد استعمال معانی اصطلاحی آن به معنی مورد نظر اشاره می‌کند که تکفیر عبارت است از نسبت دادن اهل قبله به کفر: وَالتَّكْفِيرُ : هُوَ نِسْبَةُ أَحَدٍ مِنْ أَهْل الْقِبْلَةِ إِلَى الْكُفْرِ. (وزاره الاوقاف والشئون الاسلامیه الکویت، ١٤٠٤ق: ٢٢٧/١٣)

اسلام

اسلام از ریشه سلم گرفته شده که نقطه مقابل خصومت و دشمنی است بنا بر این سلم به معنی صلح و سلامت و عافیت است. ابن فارس می‌گوید: بیشترین موارد استعمال سلم به معناي صحت و عافیت است. و نیز از این باب است اسلام، به معناي اطاعت کردن، زیرا انسان را از دوري و امتناع سالم نگه میدارد. (ابن فارس، ١٤٠٤ق: ٩٠/٣)

راغب، اسلام را به معناي دخول در سِلم گرفته است. (راغب اصفهانی، ١٤١٢ق: ٤٢٣)

در اصطلاح معانی مختلف برایش بیان شده و روایاتی نیز وجود دارد که هر کدام به یک بخش از معنی اشاره می‌کند؛ حدیثی از امام باقر علیه السلام که به همین مضمون اشاره می‌کند که اسلام به شهادتین است: «و الاسلام ما ظهر من قول او فعل، و هو الذي عليه جماعه من الناس من الفرق كلّها و به حقنت الدماء و عليه جرت المواريث وجاز النكاح و اجتمعوا على الصلاه و الزكاه و الصوم و الحج، فخرجوا بذلک عن الكفر و اضيفوا الى الايمان والاسلام؛ اسلام عبارت است از آنچه از قول یا فعل ظاهر می‌گردد، و تمام فرقه‌هاي مسلمانان بر آن اتفاق دارند و به واسطه آن خون‌ها حفظ شده، ارث‌ها جاري و نكاح جايز است و مردم بر نماز و زكات و روزه و حج اجتماع می‌کنند، و با آن مردم از کفر بیرون آمده و به ایمان ملحق می‌شوند.» (کلینی، ۱٤۰۷ق: ۲٦/۲)

حدیث دیگر نیز به همین مطلب اشاره می‌کند: «الاسلام هو الظاهر الذي عليه الناس؛ شهاده ان لا اله الاّ الله و انّ محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم و اقامه الصلاه و ايتاء الزكاه و حج البيت و صيام شهر رمضان؛ اسلام همان ظهور و بروز شهادت بوحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اقامه نماز و ادای زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان است.» (کلینی، ۱٤۰۷، ج۲: ۲٤

از مجموع روایات و فتاوای فقها به این نتیجه می‌رسیم که اسلام عبارت است از اظهار شهادتین و عدم انکار احکام ضروری یا احکام غیر ضروری که به انکار رسالت بر گردد یعنی کسی که شهادتین را بگوید و حکم از احکام اسلامی را منکر نشود مسلمان تلقی می‌شود، خونش محفوظ، مالش محترم و نکاح با او جایز است؛ لذا امام خمینی (ره) می‌فرماید: «و ان الاسلام عباره عن الشهادتين و بهما حقنت الدماء و جرت الاحكام و ان كان الثواب على الايمان و الفضل له؛ اسلام عبارت از شهادتین است و بوسیله شهادتین خون محفوظ و احکام اسلام جاری می‌شود اگر چه ثواب و فضل مترتب بر ایمان است.» (خمینی، ۱٤۲۱ق: ٤۳۷/۳)

آیه الله خویی (ره) نیز بعد از بر رسی روایات به این نتیجه می‌رسد که اسلام عبارت است از مجرد اظهار شهادتین : «يكفي في الحكم بإسلام الكافر إظهاره الشهادتين، و إن لم يعلم موافقة

قلبه للسانه؛ برای حکم به اسلام کافر اظهار شهادتین او کفایت می‌کند اگر چه ما علم به موافقت قلب و زبانش نداشته باشیم (خویی، ١٤١٨ق: ٣٣/٦)

از دیدگاه حنفی هم اسلام همان انقیاد واطاعت امر الهی است: «والاسلام هُوَ التَّسْلِيم والإنقياد لأوامر الله تَعَالَى؛ اسلام همان تسلیم و انقیاد اوامر الهی است.» (خمیس، ١٤١٩ق: ٥٧) از این قید انقیاد می‌توانیم استنباط کنیم که در مذهب حنفی هم انکار حکمی از احکام اسلام انسان را از اسلام خارج می‌کند.

ایمان

ایمان در لغت به معنای تصدیق است ازهری می‌گوید: اهل علم از لغوي‌ها و دیگران اتفاق دارند بر این که معناي ایمان تصدیق است. خداوند متعال از برادران یوسف (ع) چنین حکایت کرده است: «تو به ما ایمان نداري. اهل تفسیر اتفاق دارند بر اینکه معناي این جمله این است: و تو ما را تصدیق نکرده‌اي. (ازهری، ١٤٢١ق: ٥١٣/١٥) ابو حنیفه نیز ایمان را به اقرار و تصدیق تعریف می‌کند و می‌گوید: «الایمان هو الاقرار و التصدیق؛ ایمان همان اقرار و تصدیق است.» (خمیس، ١٤١٩ق: ٥٥)

امام صادق علیه السلام ایمان را اینگونه تعریف می‌کند: «الایمان اقرار و عمل، و الاسلام اقرار بلاعمل؛ ایمان عبارت است: از اقرار و عمل و اسلام عبارت است از اقرار بدون عمل.» (کلینی، ١٤٠٧ق: ٢٤/٢)

سماعه که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام است می‌گوید: به حضرت عرض کردم: خبر بده مرا از اسلام و ایمان، آیا ایندو با هم اختلاف دارند؟ حضرت فرمود: همانا ایمان با اسلام مشارکت دارد، ولی اسلام با ایمان مشارکت ندارد. عرض کردم: برایم توصیف کن. حضرت فرمود: اسلام عبارت است از: گواهی به وحدانیت خدا و تصدیق به رسالت رسولش که به وسیله آن خون‌ها حفظ شده و نکاح‌ها و ارث‌ها جریان می‌یابد، و جماعت مردم بر ظاهر آن می‌باشند؛ و ایمان عبارت است از: هدایت و آنچه از صفت اسلام و اعمال ظاهري در قلب‌ها ثابت می‌گردد و ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است، همانا ایمان در ظاهر با اسلام مشارکت

دارد، ولی اسلام با ایمان در باطن مشارکت ندارد، گرچه در قول و صفت با هم اجتماع دارند. (کلینی، ۱٤۰۷ق: ۲۵/۲)

حال با توجه به تعریف اسلام و ایمان باید دید، در چه صورت افراد از دایره اسلام و ایمان خارج می‌شود تا بتوان آنها را تکفیر کرد و اساسا معیار اسلام و کفر از دیدگاه مذهب اهل بیت و مذهب حنفی چیست؟

معیار اسلام و کفر از دیدگاه مذهب اهل بیت

اظهار شهادتین معیار اسلام

برای ورود در جرگه مسلمانان مشهور فقهای امامیه همان اظهار شهادتین را کافی دانسته و برخی دیگر عدم انکار حکمی از احکام دین را نیز اضافه کرده است بنا بر این می‌توان گفت: کسی که شهادتین را گفت و حکمی از احکام اسلام را منکر نشد در زمره مسلمان‌ها داخل شده و جان و مال و عرض او محترم است و کسی حق تعرض به او را ندارد و در روایت از امام باقر علیه السلام آمده: اسلام عبارت است از آنچه از قول یا فعل ظاهر می‌گردد، و تمام فرقه‌هاي مسلمانان بر آن اتفاق دارند و به واسطه آن خون‌ها حفظ شده ارث‌ها جاري و نکاح جایز است و مردم بر نماز و زکات و روزه و حج اجتماع می‌کنند، و با آن مردم از کفر بیرون آمده و به ایمان ملحق می‌شوند. (کلینی، ۱٤۰۷ق: ۲٦/۲) لذا امام خمینی (ره) نیز اسلام را به شهادتین می‌داند و باعث حفظ خون‌ها و اجرای احکام را همین شهادتین بیان می‌کند اگر چه پاداش و فضیلت را بوسیله ایمان دانسته و فرموده: «و ان الاسلام عباره عن الشهادتین و بهما حقنت الدماء و جرت الاحکام و ان کان الثواب علی الایمان و الفضل له؛ اسلام عبارت از شهادتین است و بوسیله شهادتین خون محفوظ و احکام اسلام جاری می‌شود اگر چه ثواب و فضل مترتب بر ایمان است.» (خمینی، ۱٤۲۱ق: ٤۳۷/۳)

آیه الله خویی (ره) نیز بعد از بر رسی روایات به این نتیجه می‌رسد که اسلام عبارت است از مجرد اظهار شهادتین یعنی اگر کسی اظهار شهادتین کرد مسلمان است ولو اینکه ما علم به مخالفت داشته باشیم ولی ایمان عقیده قلبی است. (خویی، ۱٤۱۸ق: ۳۳/٦)

مازندرانی نیز همین تعریف را برای اسلام بر گزیده: «الاسلام عبارة عن التصديق بالتوحيد و الرسالة أو عن الاقرار بالشهادتين أو عن الاتيان بالاعمال الظاهرة أو عن المجموع أو عن الاثنين منها ؛ اسلام عبارت است از تصدیق توحید و رسالت یا اقرار به شهادتین یا بجا آوردن اعمال ظاهری یا مجموع آنها یا از دوتای آنها.» (مازندرانی، ۱۳۸۲ش: ۸/ ۸۰)

مرحوم کاشف الغطا نیز اسلام را همان اظهار شهادتین می‌داند: الاسلام عبارة عن الشهادتين؛ اسلام عبارت است از شهادتین. (کاشف الغطاء، بی‌تا: ۲۸۸)

مرحوم حلی نیز با بیان اینکه اسلام امر وجودی است و در مواردی که اسلام ثابت نشود کفر ثابت می‌شود و بعد برای تایید حرفش عبارت شارح مفاتح را آورده که فرموده است: «ان الإسلام أمر وجودي، و الكفر عبارة عن عدمه، فما لم يتحقق الإسلام فهو محكوم بالكفر؛ اسلام امر وجودی است و کفر عبارت است از عدم اسلام پس در جای که اسلام ثابت نشود محکوم به کفر است.» (حلّی، ۱۳۷۹ق: ۱/ ٤٧٤)

سید محمد رضا گلپایگانی (ره) نیز اظهار شهادتین را گفته بعد اضافه می‌کند، تدین به واجبات و محرمات باید داشته باشد و منکر ضروری دین نباشد و منکرین ضروری دین کافر است چه عالم به ضروری باشد و چه نباشد چون اخبار مطلق است شامل عالم و غیر عالم می‌شود «أن الإسلام عبارة عن الشهادتين مع التدين بواجباته و محرّماته فمن أنكر واجبا من واجباته أو استحل محرما من محرّماته خرج عن الإسلام و صار كافرا و في هذه الأخبار إطلاق يشمل العالم بالضروري و الجاهل به بل يشمل كلّ منكر لحكم من أحكام الدين و ان لم يكن ضروريا بل و ان لم يكن إجماعيّا؛ اسلام عبارت است از شهادتین همراه تدین به واجبات و محرمات دین پس کسی که منکر شود واجب از واجبات دین را و یا حلال شمارد حرامی از محرمات دین را از اسلام خارج شده و کافر قلمداد می‌شود و در این اخبار اطلاق وجود دارد شامل همه منکرین می‌شود چه عالم به ضروری دین یا جاهل و چه حکم ضروری باشد یا نباشد همه را شامل می‌شود.» (گلپایگانی، ١٤٠٧ق: ۳۰۸)

آقای شیرازی اسلام را همان نطق به شهادتین گفته و در توضیحش التزام به احکام را نیز اضافه کرده : «الإسلام عبارة عن النطق بالشهادتين أي الشهادة بوحدانية الله و الشهادة برسالة

نبي الإسلام محمد و الالتزام بأحكام الإسلام؛ اسلام عبارت است از همان نطق به شهادتین و التزام به احکام اسلام.» (شیرازی، بی‌تا: ۹٦)

و در جای دیگر همان نطق به شهادتین را در تعریف اسلام آورده: «الإسلام عبارة عن النطق بالشهادتين، أي الشهادة بوحدانية اللّه، و الشهادة برسالة نبي الإسلام محمّد صلى الله عليه و آله؛ اسلام عبارت است از نطق به شهادتین یعنی شهادت بوحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله.» (شیرازی، بی‌تا، ۲۸۸) در این جا از التزام به احکام اسلام چیزی نگفته در حالیکه در گفته دیگرش آورده.

آقای تبریزی نیز اسلام را همان اظهار شهادتین دانسته و می‌فرماید: الإسلام عبارة عن إظهار الشهادتين؛ اسلام عبارت است از اظهار شهادتین (تبریزی، بی‌تا: ۲۳۰)

آقای منتظری نیز همین دیدگاه را بر گزیده است: «لا يخفى أنّ الإسلام عبارة عن الشهادة بالتوحيد و برسالة النبيّ صلّى اللّه عليه و آله و سلّم؛ مخفی نیست که اسلام عبارت است از شهادت به توحید و رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله.» (منتظری، ۱٤۱۵ق: ۵۳/۳)

انکار ضروری دین معیار کفر

برخی از فقهای امامیه در تعریف اسلام علاوه بر اظهار شهادتین التزام عملی را نیز اضافه کرده‌اند. (سبزواری، ۱٤۱۳ق: ٤۳/۱۱). ولی مشهور فقهای امامیه اظهار شهادتین را در تحقق اسلام کافی می‌دانند ولی خروج از اسلام با انکاری حکمی از احکام ضروری یا غیر ضروری که انکارش به انکار رسالت بر گردد محقق می‌شود؛ بنا بر این از دیدگاه امامیه گرچه افراد با اظهار شهادتین در دایره اسلام داخل می‌شود اما عدم انکار حکمی از احکام اسلامی در بقای اسلام شرط است؛ پس می‌توان گفت: معیار مسلمانی افراد با اظهار شهادتین بدست می‌آید و جان و مال و عرض آنها محترم و کسی حق تعرض به ایشان را ندارد ولی کسانی که یکی از ضروریات دین را انکار کنند از اسلام خارج شده و در زمره کفار داخل می‌شوند لذا آقای گلپایگانی می‌فرماید: «فمن أنكر واجبا من واجباته أو استحل محرما من محرّماته خرج عن

الإسلام و صار کافرا؛ کسی که منکر واجب از واجبات شود یا حرام را حلال بداند از اسلام خارج می‌شود و کافر می‌گردد.» (گلپایگانی، ١٤٠٧ق: ۳۰۸)

سید کاظم طباطبایی یزدی، از علمای بزرگ شیعه می‌گوید: «کافر کسی است که منکر ألوهیت یا توحید یا رسالت یا امری ضروری از ضروریات دین شود. البته انکار ضروری دین، در صورتی موجب کفر می‌شود که توجه به ضروری بودن آن داشته باشد، به گونه‌ای که انکار آن، به انکار رسالت بازگردد.(طباطبای یزدی، ١٤٠٩ق، ٦٧/١) . مرحوم سید حسن قمی نیز بعد از بیان اینکه اسلام، عبارت است از ایمان به خدا و پیامبر، تفصیلا و ایمان به تمام آنچه که اسلام آورده اجمالا؛ ادامه می‌دهد که اگر کسی چیزی را انکار کند با آنکه می‌داند آن را اسلام آورده و این انکار موجب خروج وی از اسلام و باعث کفر وی می‌شود: «و المتحصل من جمیع ما ذکر أن الإسلام عبارة عن الإیمان باللّه و بالرسول صلّی اللّه علیه و آله تفصیلا و بکل ما جاء به الإسلام إجمالا، فاذا أنکر شیئا مما جاء به الإسلام مع اعترافه بأنه جاء به الإسلام و مع ذلك أنکره فهذا موجب للکفر، سواء کان من الضروریات أم لم یکن، و سواء کان ما أنکره هو المعاد أو غیره؛ از تمام آنچه ذکر شد این بدست می‌آید که اسلام عبارت است از ایمان به خدا و رسول تفصیلا و ایمان به تمام آنچه را که اسلام آورده اجمالا اگر چیزی که اعتراف دارد که اسلام آورده منکر شود این موجب کفر وی می‌شود چه از ضروریات باشد یا نباشد و آنچه را منکر شده معاد باشد یا غیر آن تفاوت ندارد. (قمّی، ١٤١٥، ج۱: ۳۹) .

پس انکار یکی از احکام اسلام ولو اینکه از ضروریات نباشد ولی احکام قطعی اسلام باشد موجب کفر است مثل اینکه وجوب زکات را با اینکه می‌داند از احکام اسلام است منکر شود موجب کفر وی می‌شود چون انکار این حکم به انکار رسالت و تکذیب پیامبر بر می‌گردد.

تا اینجا معلوم شد که از دیدگاه مذهب اهل بیت معیار اسلام همان اظهار شهادتین است و افراد که شهادتین گفتند مسلمان محسوب می‌شوند و جان و مال و ناموس و عرض آنها محترمند و کسی حق تعرض به ایشان را ندارد.

ملاک کفر عبارت است از اینکه کسی احکام ضروری اسلام یا احکام غیر ضروری را منکر شود که انکار آن به انکار رسالت باز گردد بنا بر این کسانی که احکام اسلام را منکر شود که

انکار آن به انکار رسالت بر گردد کافر است و می‌شود آنها را تکفیر کرد ولی غیر آنها را حق تکفیر نداریم.

معیار اسلام و کفر از دیدگاه حنفیه

اظهار شهادتین معیار اسلام

معیار اسلام از دیدگاه حنففیه عبارت است از همان انقیاد و تسلیم امر الهی که در تعریف اسلام گذشت گرچه از این تعریف این توهم بوجود می‌آید که گناه و معصیت الهی به اسلام ضرر می‌زند پس اظهار شهادتین در اسلام افراد کافی نباشد چنانکه در ارتباط اسلام و ایمان گفته شده: «در لغت بین اسلام و ایمان فرق گذاشته ولی این ها درواقع دو روی یک سکه‌اند اسلام ظاهر است و ایمان باطن ، فمن طَرِيق اللُّغَة فرق بَين الْإِسْلَام وَالْإِيمَان وَلَكِن لَا يكون إِيمَان بِلَا اسلام وَلَا يُوجد إِسْلَام بِلَا إِيمَان وهما كالظهر مَعَ الْبَطن؛ در لغت بین اسلام و ایمان تفاوت قایل شده ولی ایمان بدون اسلام و اسلام بدون ایمان یافت نمی‌شود و این هردو تا مثل پشت و روی یک سکه اند.» (خمیس ١٤١٩ق: ٥٧) ولی در همین کتاب عبارت بیان شده که آن توهم را برطرف می‌کند و ثابت می‌کند که مجرد معصیت ولو کبیره به اسلام ضرر نمی‌رساند و انسان را از دایره اسلام خارج نمی‌کند تا مادام که معصیت را حلال نداند ؛ ایشان می‌گوید: «وَلَا نكفر مُسلما بذنب من الذُّنُوب وَإِن كَانَت كَبِيرَة إِذا لم يستحلها وَلَا نزيل عَنهُ اسْم الْإِيمَان ونسميه مُؤمنا حَقِيقَة وَيجوز ان يكون مُؤمنا فَاسِقًا غير كَافِر؛ ما مسلمان را به ارتکاب گناه ولو کبیره تکفیر نمی‌کنیم تا مادامیکه گناه و کار حرام را حلال نشمرده و ایمان را هم از او زایل نمی دانیم و او را مومن حقیقی می نامیم و جایز است که مومن فاسق باشد ولی کافر نباشد.» (خمیس، ١٤١٩ق: ٤٣)

انکار حکم معیار کفر

اگر کسی حرام را حلال دانست یعنی منکر حکم شد کافر است این همان مطلب است که فقهای امامیه قایلند که انکار حکم که به انکار رسالت برگردد انسان را از دایره اسلام خارج

می‌کند و در حوزه کفر داخل می‌کند. طحاوی نیز در کتاب الدرر می‌گوید: «ما اهل قبله را با انجام گناه تکفیر نمی‌کنیم، تا مادام که آن گناه و معصیت را حلال نشمرده وَلَا نُكَفِّرُ مِنَ اهْلِ الْقِبْلَهْ ... شَخْصاً بِذَنْبٍ مَا اسْتَحَلَّ فِعْلَهْ ؛ ما اهل قبله را بوسیله گناه تکفیر نمی‌کنیم تا مادام که حرام را حلال ندانسته.» (انصاری، ۱٤۳۸ق: ۳٦)

غزالی از علمای بزرگ اهل سنت نیز می‌گوید: مباح دانستن خون ومال (یعنی تکفیر) اهل قبله و کسانی که شهادتین می‌گویند اشتباه است و اگر بر اثر عدم تکفیر هزار کافر به زندگی بر گردد بهتر است از اینکه یک نفر مسلمان بر اثر تکفیر به ناحق کشته شود،حضرت پیامبر نیز فرموده من مامور شدم با مردم بجنگم تا شهادتین بگویند وقتی شهادتین گفتند خون و مال شان محفوظ است؛ (غزالی، ۱٤۲٤، ۱۳۵)

حال طبق نظر مذهب اهل سنت مخصوصا حنفیه کسانی که شهادتین می‌گویند و تسلیم امر الهی هستند از معیار مسلمانی برخوردارند ولو اینکه کبیره را هم مرتکب شوند اما کسانیکه حکم الهی را انکار کنند با انکار حکم الهی در دایره کفار داخل می‌شود پس تکفیر اهل قبله و گوینده شهادتین جایز نیست بقول غزالی ممکن است به علت عدم تکفیر هزار کافر از کشتن نجات پیدا کند این بهتر است از اینکه بوسیله تکفیر بی‌ضابطه یک مسلمان به ناحق کشته شود.

پیامدهای زیان بار تکفیر در جوامع اسلامی

جنگ و نا امنی

تکفیر بی‌ضابطه اهل قبله و گویندگان شهادتین بسیار پیامدهای ناگواری را بدنبال دارد و یکی از مهمترین آنها جنگ و نا امنی است؛ با کمال تاسف الان در بسیاری از کشور های اسلامی شاهد جنگ و درگیری گروهای تندرو هستیم هر روز ده‌ها جوان مسلمان در جنگ‌های داخلی کشته می‌شوند و میلیون‌ها دلار سرمایه‌های مسلمانان در جنگ بر علیه یکدیگر شان مصرف می‌شود؛ در هر کشوری که آتش جنگ شعله ور باشد و امنیت نباشد فقر و فحشا و بی‌کاری و اعتیاد جوان‌ها زیاد می‌شود و اقتصاد از رونق می‌افتد؛ چون سرمایه دار در آن جا سرمایه گزاری نمی‌کند کار و تولید از بین می رود و در چنین جای که چرخ اقتصاد به گردش نیفتد اقتصاد رشد

نمی‌کند و از پیامدهای ناگواری ناامنی بی‌کاری جوانان است که یا در دام اعتیاد می‌افتد یا جذب گروهای افراطی می‌شود و یا به هنجار شکنی‌های دیگر مثل دزدی و... روی می‌آورند بطور مثال کشوری افغانستان را در نظر بگیریم که در طول این بیست سال که یک حکومت نیم بند و فاسد بوجود آمده بودند ولی گروهای تندرو اسلامی به بهانه مبارزه با آمریکا به تکفیر مسلمانان پرداختند و نا امنی را در کشور گسترش دادند حال ببینیم در طول این بیست سال هزاران نفر، جوان، پیر، زن و کودک بی‌گناه کشته شدند و هزاران انسان، معلول شدند و الان فقر و بیکاری مطلق در کشور حاکم است و مردم ما آواره کشورهای همسایه شده‌اند و هزاران نفر از گرسنگی در معرض تلف قرار دارند؛ همه این مشکلات ثمره ناامنی است که آن، خود، زایده پدیده تکفیر است.

فقر و آوارگی

یکی از آثار زیانبار تکفیر، فقر اقتصادی است چون بد ترین پیامد تکفیر جنگ و ناامنی است و قبلا گفته شد که در جای که امنیت وجود نداشته باشد کار و تولید از رونق می‌افتد و چرخ اقتصاد به حرکت در نمی‌آید و آن کشور تمام مایحتاجش را باید از کشورهای دیگر وارد کند الان کشور افغانستان بازار مصرف کشورهای همسایه شده و بعلت ناامنی کار و تولید وجود ندارد در نتیجه جوان‌ها بی‌کارند و برای تامین نیازهای اولیه مجبور می‌شوند که راهی مهاجرت به کشورهای دیگر شوند و بزرگترین سرمایه یک ملت نیروی جوان آن ملت است و الان کشور ما از این سرمایه عظیم محروم است و سرمایه ارزی کشور ما نیز همه صرف واردات از کشورهای دیگر می‌شود و هر روز افغانستان فقیر و فقیرتر می‌شود .

در شرایط فعلی بیش از ۷۰ در صد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و پدیده مهاجرت و آوارگی هر روز رو به فزونی است؛ هنگام که حکومت فاسد غنی سقوط کرد و طالبان بر کشور مسلط شد در طول چند هفته میدان هوای کابل چه غوغای بود؟ هزاران نفر از مرد و زن و پیر و جوان برای خروج از افعانستان تغلا می‌کردند صحنه غم انگیزی که هیچ وقت از یادم نمی‌رود و آزارم می‌دهد این بود که در میدان هوای کابل جای که مردم تلاش می‌کردند خود را به نیروهای

امریکایی برسانند و مدارک شان را نشان داده داخل میدان هوای هدایت شوند یک زن افغانستانی را دیدم که خود را به نیروهای امریکای رسانده بود ولی مدارکش کافی نبود نیروهای امریکای تلاش می‌کردند او را بر گردانند و خود آن زن تلاش می‌کرد داخل میدان برود آخر الامر دو سرباز امریکای این زن را بغل کردند که بر گردانند این ها صحنه های غم انگیز از زندگی مردمی بودند که قبلا حاضر نبودند نامحرم زن شان را ببینند اما امروز به این وضعیت دچار شدند در همان روزها بقیه مرزهای کشور مان نیز وضعیت بهتر از میدان هوای را نداشتند مرز نیمروز شاهد تجمع هزاران آواره‌ای بودند که تلاش می‌کردند از کشور خارج شده وارد جمهوری اسلامی ایران شوند و مرز پاکستان نیز غوغای بپا بود و جای سوزن انداختن نبود و همه این بد بختی‌ها زاییده همین پدیده شوم تکفیر است الان وضعیت کشورهای سوریه، عراق، لبنان، یمن و... نیز از افغانستان بهتر نیست. مسلمان‌ها چنان بجان هم افتاده‌اند و به یک خفت و خواری دچار شده‌اند که قابل توصیف نیست ؛ به جای اینکه «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» باشند بر عکس به دامن کفار پناه بردند و با سلاح تکفیر همدیگر را از بین می‌برند و امریکا و اسراییل کشتار مسلمانان را به نظاره نشسته‌اند.

در حالیکه قرآن با صدای رسا همه مسلمانان را به صلح و همدیگر پذیری دعوت می‌کند و نسبت به دشمنی شیطان هشدار می‌دهد، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ ای مؤمنین همگی در سلم داخل شوید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است.» (بقره/۲۰۸) سلم در قرآن در چند جا بکار رفته هم به معنای انقیاد و تسلیم امر الهی است و هم به معنی صلح و صحت و عافیت و ضد خصومت است و در این جا قرآن از همه مسلمانان دعوت می‌کند که همگی در سلم و صلح و همدیگر پذیری گرد هم آیید و از تفرقه دوری کنید و پیروی از شیطان نکنید که او برای شما دشمن آشکار است.

این فریاد رسای قرآن است که می‌فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لاَ تَفَرَّقُوا؛ ای مسلمانان به ریسمان محکم الهی چنگ بزنید (متحد باشید) و متفرق نشوید (اختلاف نکنید)» (آل‌عمران/۱۰۳). این ندای ملکوتی وحی است که فریاد می‌زند (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لاَ

تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ؛ ای مسلمانان از خدا و رسولش اطاعت کنید و اختلاف نکنید که فشل و سست می‌شود نیروی شما از بین می رود.» (انفال/٤٦.

ده‌ها آیه و روایت دیگر که مسلمان‌ها را به اخوت و برادری دعوت می‌کند اما کو گوش شنوا؟

با کمال تاسف مسلمانان آنقدر به برادر کشی مشغول شدند که گویا اصلا این ندای وحی را نمی‌شنوند و این آیات را اصلا نمی‌بینند بقول سید جمال الدین افغانی، مسلمان‌ها در یک چیز، اتفاق نظر دارند و آن هم در اختلاف باهم دیگر. آری به فرموده قرآن نتیجه اختلاف و نزاع فشلی و ضعف و سستی است که اکنون در کشور های اسلامی مشاهده می‌گردد.

آیا فشل و ضعف بالاتر از این که هر کدام از کشورهای اسلامی در دامن یکی از کفار پناه برده‌اند و قدرتهای بیگانه برخی را بعنوان گاو شیرده یاد می‌کند و سرمایه اش را می برد و برخی را همانندی عراق، سوریه و افغانستان و... به بهانه جنگ با تروریست معادن و سرمایه‌های شان را بردند و تمام زیر ساخت‌های‌شان را خراب کردند و رفتند.

کسانی که خود را پیرو فقه حنفی معرفی می‌کنند ولی دست به کشتار هم‌کیشان خود می‌زنند توجه دارند که آلت دست دشمن قرار گرفتند و ناخواسته از شیاطین پیروی می‌کنند آیا ابوحنیفه کشتن مسلمان را جایز می‌دانست؟ آیا تکفیر مسلمان در فقه حنفی رواست؟ آیا این گفتار ابو حنیفه نیست که می‌گوید «ما اهل قبله را تکفیر نمی‌کنیم.» آیا کسانی که در این بیست سال در افغانستان در حملات انتحاری در مساجد و مراکز علمی آموزشی و... کشته شدند چه شیعه و چه سنی، گوینده لااله الاالله نبودند؟ اهل قبله نبودند؟ در کدام کتابهای فقهی حنفی مجوز کشتن نماز گزار آمده؟ آیا این مطلب در فقه حنفی نیست که ما مسلمان را بوسیله ارتکاب کبیره تکفیر نمی‌کنیم : «وَلَا نكفر مُسلما بذنب من الذُّنُوب وَإِن كَانَت كَبِيرَة إِذا لم يستحلها» (خمیس، ١٤١٩ق: ٤٥) مصاحبه‌ای که یکی از مولوی های امارت اسلامی با یک خبر نگار انجام داد در فضای مجازی دست بدست می‌شد که در آن مصاحبه گفتند که هر کس به اندازه‌ای یک اشاره به خارجی‌ها کمک کرده و آنها را راهنمای کرده مرتد است و مرتد قتلش جایز است. حال باید از طالبان سوال کرد که این ارتدادها را از کدام فقه بدست آوردید؟ آیا این حکم ارتداد با گفتاری فقه حنفی که می‌گوید «و لا نکفر مسلما بذنب من الذنوب و ان کانت کبیره» منافات ندارد؟ زیرا

مردم عادی با خارجی ها همکار نبودند و نهایت چیزی که شما ادعا کنید این است که این‌ها با قیام نکردن بر ضد کفار مرتکب گناه شده و مرتکب گناه ولو کبیره کافر نیست ... آیا گمان نمی‌کنید که چنین فتاوا ناخواسته انسان را در دامن شیطان قرار می‌دهد و بنام دین تیشه به ریشه دین زده می‌شود؟؟

راستی اگر امروز ابو حنیفه زنده بود از این وضعیت که در افغانستان بوجود آمده و کشتن مسلمانان با بهانه‌های واهی را می‌پذیرفت؟ در یک کلام همه این فلاکت باری‌ها بوسیله همین فتنه تکفیر است؛ که مسلمان‌ها را به این روز گرفتار کرده و این وضعیت اسفبار که امروز دامنگیر مسلمان‌ها شده اگر جوان مردی از غصه دق کند و بمیرد بر او ملامت نیست .

راه برون رفت از فتنه تکفیر

باز گشت به قرآن و سیره پیامبر

اگر مسلمان‌ها بخواهند از این بلای خانمان سوز نجات پیدا کنند؛ باید بدامن قرآن و سیره پیامبر برگردند؛ این قرآن است که فریاد می‌زند: « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ مومنین برادر هم هستند» (حجرات/۱۰) آری در منطق قرآن مسلمانان برادرند میان دو برادر ممکن است اختلاف پیدا شود این طبیعی است در این جا باید ریشه اختلاف را از بین برد نه اینکه همدیگر را تکفیر کنند؛ آیه الله جوادی آملی حفظه الله موقع که امام جمعه قم بود در یکی از خطبه‌های نماز فرمود برادران افغانستان باید دشمنی داخلی را از میان بردارند نه دشمن داخلی را ؛ این فرمایش بسیار حکیمانه است یعنی آن چیزی که باعث دشمنی شده و ایجاد اختلاف کرده را از میان بردارید نه طرف مخاصم را.

پیامد و آثاری این اخوه و برادری این است که «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لاَ تَفَرَّقُوا؛ باید بریسمان الهی چنگ بزنید و از اختلاف و دشمنی دوری کنید.» (آل‌عمران/۱۰۳) این اخوه بودن و برادری می طلبد که همگی از خدا و رسولش اطاعت نمایند و از نزاع و دشمنی دوری نمایند که ثمره نزاع فشلی و سستی و ضعف است «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لاَ تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال/٤٦) آری اگر همه مسلمانان به قرآن و سیره پیامبر بر گردند و قرآن را محور

زندگی عملی‌شان قرار دهند و پیامبر عظیم الشان اسلام را الگوی زندگی‌شان قرار دهند از این مشکلات نجات پیدا خواهند کرد. این قرآن است که فریاد می‌زند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ ای مسلمانان همگی در سلم و صلح داخل شوید و همدیگر پذیر باشید از مسیرها و گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا که شیطان دشمن آشکار شما است.» (بقره/۲۰۸).

گرچه در میان مذاهب اسلامی قطعا یکی از آنها حق است ولی بحث اینکه کدام یک از مذاهب حق است یک بحث تخصصی است باید در مجامع علمی حل شود جای این بحث در قم و نجف و الازهر است نه در بین مردم عوام؛ اما مسلمان‌ها باید میان‌شان زندگی مسالمت آمیز داشته باشند دین اسلام این ظرفیت را دارا هستند که اهل کتاب را به زندگی مسالمت آمیز دعوت می‌کند « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَ لاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ الله؛ ای اهل کتاب بسوی کلمه که میان ما و شما یکسان است (مشترک است) بیایید و این که خدا را بپرستیم و به او شرک نورزیم و غیر از خدا برخی از ما برخی دیگر را ارباب و رب نگیریم.» (آل‌عمران/۵۸)

یعنی رب فقط خدا است. پیامبر عظیم الشان اسلام با یهود و نصاری زندگی مسالمت آمیز داشتند با طوایف یهود پیمان بستند که بر علیه اسلام اقدام نکنند تا آنها نقض پیمان نکردند کاری به آنها نداشتند. مباحث تخصصی که باید در مجامع علمی حل شود اگر در بین عوام کشیده شود نتیجه اش همین است که در افغانستان و سوریه و پاکستان و ... می‌بینیم.

پس اگر بخواهیم اقتدار اسلامی که قرآن می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلا؛ خداوند راهی برای تسلط و برتری کافران بر مؤمنین قرار نداده است.» ر ا بدست آوریم باید تمامی مذاهب اسلامی زیر چتر اسلام وحدت‌شان را حفظ کنند و این وحدت به معنی این نیست که شیعه، سنی شود یا سنی، شیعه شود؛ بلکه به این معنی است که با حفظ اعتقادات‌مان زندگی مسالمت آمیز داشته باشیم و مباحث تخصصی که کدام مذهب حق است و کدام باطل باید در مجامع علمی بحث شود نه در کوچه و بازار بین عوام .

باز گشت به فقه که از آن پیروی می‌کنیم

تمام مذاهب اسلامی در زندگی با پیروان مذاهب دیگر به فقه خود شان مراجعه کنند همان فقه که از آن پیروی می‌کنند و به سیره ائمه مذاهب شان بنگرند که رفتار شان چگونه بودند؟ در فقه جعفری همواره سفارش به مدارا با پیروان دیگر مذاهب اسلامی به چشم می‌خورد و در فقه مذاهب دیگر نیز همین گونه‌اند مخصوصا فقه حنفی که نمونه‌هایش بیان شد که می‌گوید ما هیچ مسلمانی را تکفیر نمی‌کنیم ولو اینکه مرتکب گناه کبیره شود و خود ابو حنیفه طبق اسناد تاریخی شاگرد امام صادق علیه السلام بوده و با جریان تکفیری خوارج به شدت مبارزه کرده و کتاب فقه الاکبر که در عقاید نوشته شده تا اعتقادات پیروانش را منقح نماید و از تکفیر مسلمان به شدت پرهیز می‌کند حال گروه‌های که در افغانستان خود را پیرو فقه حنفی می‌دانند ولی در عین حال دست به کشتار مسلمانان می‌زنند خوب است که یک نگاهی به فقه شان و سیره عملی امام مذهب شان داشته باشند و از تکفیر اهل قبله پرهیز کنند و بیش از این مسلمان‌ها را به تباهی نکشانند. والسلام علی من التبع الهدی

کتابنامه

قرآن کریم

۱.ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم، چ.اول، ١٤٠٤ق.

۲.ابن کثیر، عمادالدین، تفسیر القرآن العظیم، دارالطیبه، بیروت، چ.دوم، ١٤٢٠ق.

۳.ازهری هروی، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٢١ق.

٤.راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، دارالعلم بیروت، ١٤١٢ق.

٥.تبریزی، جواد بن علی، أسس القضاء و الشهادة، دفتر مؤلف، قم، چ.اول، بی‌تا.

٦.ابن اثیر جزری، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چ.اول.

۷.حلّی، حسین، دلیل العروة الوثقی، مطبعة النجف، نجف اشرف،، چ.اول، ۱۳۷۹ق.

۸.حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، و دواء کلام العرب من الکلوم، دار الفکر المعاصر، بیروت، چ.اول، ١٤٢٠ق.

۹.خمینی، روح الله، کتاب الطهاره، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ١٤٢١ق.

۱۰.خمیس، محمد بن عبدالرحمن ، الفقه الأکبر (مطبوع مع الشرح المیسر علی الفقهین الأبسط والأکبر المنسوبین لأبي حنيفة)، مکتبه العرفان، الامارات العربیه، چ.اولی، ١٤١٩ق.

۱۱.خویی، سید ابوالقاسم، فقه الشیعة - کتاب الطهارة، مؤسسه آفاق، قم، چ.سوم، ١٤١٨ق.

۱۲.زحیلی، وهبه، تفسیر المنیر، دارالفکر، بیروت، ، چ.دوم ١٤١٨ق.

۱۳.سبزواری، سید عبد الأعلی، مهذّب الأحکام (للسبزواري)، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیة الله، قم، چهارم، ١٤١٣ق.

١٤.سعدی، ابو حبیب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دار الفکر، دمشق، دوم، ١٤٠٨ق.

۱۵.سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۳م.

١٦.هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، چ.اول، ١٤٢٦ق.

۱۷.شیرازی، سید محمد، منتخب المسائل الإسلامیة، بی‌جا و بی‌تا.

۱۸.طحاوی انصاری، حمزة بن عثمان، الصدف الحاوي لدرر عقيدة الإمام الطحاوي، دار الآل

والصحب بالرياض، رياض، ١٤٣٨ق.
١٩.عسكرى، حسن بن عبدالله، الفروق في اللغة، دارالآفاق الجديده، بيروت، چ.اول، ١٤٠٠ق.
٢٠.طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، مؤسسة اعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٤١١ق.
٢١.غزالى ، ابو حامد، الاقتصاد فى الاعتقاد ، دار الكتب العلميه بيروت، ١٤٢٤ق.
٢٢.فخر رازى، مفاتيح الغيب، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٢٠ق.
٢٣. قمّى، سيد حسن طباطبايى، كتاب الحج، مطبعة باقرى، قم، چ.اول، ١٤١٥ق.
٢٤.كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، دار الكتب الإسلامية، تهران، چ.چهارم، ١٤٠٧ق.
٢٥.گلپايگانى، سيد محمد رضا، كتاب الطهارة، دار القرآن الكريم، قم، چ.اول، ١٤٠٧ق.
٢٦.مازندرانى، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي، المكتبة الإسلامية، تهران، چ.اول، ١٣٨٢ق
٢٧.محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، بى جا، بى‌تا.
٢٨.مصطفوى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مركز الكتاب للترجمة و النشر، تهران، چ.اول، ١٤٠٢ق.
٢٩.موسوعه الفقهيه الكويتيه نسخه نرم افزار مكتبة الشامله
٣٠.منتظرى، حسين‌على، دراسات في المكاسب المحرمة، نشر تفكر، قم، چ.اول، ١٤١٥ق.
٣١.كاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالكى، شرح طهارة قواعد الأحكام، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف، بى‌تا.
٣٢.نجفى، كاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهة، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف، چ.اول، ١٤٢٢ق.
٣٣.مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٨٧ش.
٣٤.يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى، العروة الوثقى، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، چ.دوم، ١٤٠٩ق.